

بررسی دلایل مصونیت قرآن کریم از تحریف

محمّدعلی دّیانی *

چکیده

همه مسلمانان اعم از شیعه و سنی معتقدند که قرآن موجود، همان قرآنی است که بر پیامبر اعظم (ص)، به عنوان کامل ترین و آخرین کتاب آسمانی نازل شد و توسط آن حضرت در اختیار بشر قرار گرفت تا راه سعادت دنیا و آخرت را بییابد. با توجه به اهمیت و جایگاه قرآن به عنوان قانون اساسی اسلام و ارتباط وثیق اعجاز قرآن و اعتبار روایات به مصونیت این کتاب آسمانی از تحریف، توجه و تبیین دلایل نزاهت قرآن از هر گونه تغییر و تحریف یک ضرورت است.

سوال تحقیق این است چگونه می توان با استناد به دلایل عقلی و نقلی مصونیت قرآن از تحریف را به اثبات رساند؟

در نوشتار حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، به تبیین دلایل عقلی و نقلی پرداخته شده است. در دلایل عقلی بر دو برهان ضرورت اتمام حجت و منوط بودن ضرورت اعجاز قرآن به مصونیت آن از تحریف استفاده شده، و در دلایل نقلی بر ادله ای همچون: آیات قرآن، سنت و شواهد تاریخی استناد شده است و مصونیت این کتاب آسمانی و هدایت گر بشر به استوارترین راه، از هر گونه تغییر مخل به معنا، به اثبات رسیده است.

کلید واژه ها:

قرآن، مصونیت، عدم تحریف، دلایل عقلی، شواهد تاریخی.

مقدمه

مصونیت قرآن کریم به عنوان معجزه جاویدان حضرت ختمی مرتبت (ص) و قانون اساسی اسلام به عنوان آخرین دین الهی، از اهمیت فوق العاده ای برخوردار بوده است و همواره قرآن شناسان و مفسران به این مهم توجه جدی داشته اند و دشمنان نیز از هیچ تلاشی برای زیر سوال بردن اصالت و اعتبار قرآن دریغ نورزیده اند. اهمیت و جایگاه مصونیت قرآن از سه جهت حائز اهمیت است: اول. اینکه اعتبار قرآن موجود در دست مسلمانان و درستی استناد به آن به عنوان مبنای تفکر اسلامی، وابسته به مصونیت آن از تحریف است. اگر این مصونیت به اثبات نرسد هر گونه استدلال به همه یا بخشی از آیات قرآن مورد تردید قرار خواهد گرفت و با وجود چنین احتمالی، استدلال به آن ها نتیجه بخش و اطمینان آور نخواهد بود.

به علاوه ارتباط وثیقی میان اعجاز قرآن و عدم تحریف آن وجود دارد که در بخش تبیین ادله عدم تحریف بررسی خواهد شد. به گونه ای که پذیرش تحریف در مصحف موجود، مستلزم انکار اعجاز قرآن و در نتیجه عدم امکان اثبات نبوت پیامبر اعظم (ص) خواهد بود.

سوم این که اعتبار روایات و احادیث و سنت معصومین (ع)، به ویژه در مقام حل تعارض روایات با یکدیگر، به قرآن متکی است و اگر در قرآن تحریفی رخ داده باشد، اعتبار روایات و احادیث هم خدشه دار می شود.

بنا براین اثبات مصونیت قرآن از تحریف یک ضرورت است.

پرسش تحقیق این است: ادله و شواهد مصونیت قرآن کریم از تحریف کدامند و از چه میزان اعتبار و دلالت برخوردارند؟

ابتدا لازم است معنای تحریف و انواع آن روشن شود.

واژه تحریف، از ریشه "حرف" به معنای لبه، کناره و مرز یک چیز گرفته شده و در لغت به معنای مایل کردن و منحرف کردن و دگرگون ساختن است و بنابر این تحریف سخن به معنای ایجاد نوعی دگرگونی و انحراف در آن است (مصباح، ۱۳۸۴: ۱۹۱؛ معرفت، ۱۳۷۵: ۱۵۴-۱۵۷). و در آیه ۱۱ سوره حج به همین معنای کناره گرفتن و مایل شدن آمده است.

گرچه برخی از نویسندگان تحریف در اصطلاح را تا هفت معنا ذکر کرده اند (معرفت، ۱۳۷۵: ۱۵۶) اما در یک تقسیم بندی کلی تحریف هر سخن و از جمله

تحریف قرآن به بدو معنا قابل تقسیم است: تحریف لفظی و معنوی.

تحریف لفظی عبارت است از انحراف در تفسیر و تبیین یک سخن یا نوشته، برخلاف مقصود گوینده یا نویسنده. این نوع تحریف قطعاً در قرآن رخ داده است. و حضرت علی (ع) در نهج البلاغه از وقوع چنین تحریفی در عصر خود، به خدا پناه برده (نهج/خ ۱۷) و از وقوع آن در آینده نیز خبر می دهد (همان/خ ۱۴۷).

تحریف لفظی اگر به معنای عدم رعایت ترتیب نزول آیات و سوره ها در نگارش و در قرائت قرآن باشد قطعاً در قرآن تحقق یافته است و در این نکته همه مسلمانان اتفاق نظر دارند.

اما تحریف لفظی به معنای تغییر در کلمات و آیات و افزایش و کاستی در برخی آیات و حروف به گونه ای که در معنای یک آیه تاثیر گذار باشد (مصباح، ۱۳۸۴: ۱۹۲-۱۹۳) از نظر دانشمندان مسلمان شیعه و سنی پذیرفتنی نیست و این نوشتار در صدد اثبات مصونیت قرآن از تحریف لفظی به معنای یادشده است. گرچه قرآن شناسان معمولاً بعد از ارائه ادله مصونیت قرآن از تحریف به دفع شبهات مطرح شده از سوی قائلان به تحریف نیز پرداخته اند (همان: ۲۱۲-۲۲۰) به نظر می رسد با ارائه دلایل مصونیت از قرآن می توان شبهات مدعیان تحریف را نیز دفع کرد بنا براین به دلیل رعایت اختصار، از طرح شبهات در این نوشتار و پاسخ به آن ها صرف نظر شده است.

به طور کلی ادله مصنئیت و نزاهت قرآن از تحریف، به دو دسته دلایل عقلی و نقلی یا روایی تقسیم شده است. در دلایل عقلی تکیه اساسی بر عقل و برهان عقلی است و بر دو برهان ضرورت اتمام حجت و منوط بودن ضرورت اعجاز قرآن به مصونیت آن از تحریف استفاده شده است. و در دلایل نقلی بر ادله ای همچون: آیات قرآن، سنت، تواتر، و شهرت موجود میان اندیشمندان فریقین استناد شده است (جوادی، ۱۳۸۹: ۴۱). اما در این نوشتار دلایل عقلی، نقلی (روایی، قرآنی) و شواهد تاریخی از هم تفکیک شده است همان طور که برخی از قرآن شناسان بر اساس همین تفکیک عمل کرده اند (مصباح، ۱۳۸۴: ۱۹۳).

۱- دلایل عقلی

اول. ضرورت اتمام حجّت

بر مبنای این دلیل، عقل می پذیرد که از میان آفریده های خداوند، آدمی به جهت داشتن اختیار و آگاهی، از امتیاز خاصی برخوردار است و به همین دلیل، موجودی مکلف و به سبب همین تکلیف نیز، نظام پاداش و کیفر برای وی در نظر گرفته شده است.

ضرورت ابلاغ احکام الهی و اتمام حجّت بر مردم، از برنامه های رسالت پیامبران است که قرآن کریم نیز بر آن تاکید کرده و خداوند براساس چنین حکمتی است که پیامبران را برای هدایت و ابلاغ پیام های الهی به سوی مردم گسیل داشته است .

کتاب های آسمانی نیز چنین وظیفه ای را بر عهده دارند؛ یعنی با ابلاغ اوامر و نواهی خداوند، حجّت را بر مردم تمام می کنند.

اما با احتمال وجود تحریف نه تنها حجیت قرآن کریم و اتمام حجّت شدن بر مردم زیر سؤال می رود، بلکه خاتمیت رسالت پیامبر (ص) نیز مورد اشکال خواهد بود. در نتیجه برای کامل شدن حجّت بر مردم، لازم است خداوند به سان امت های پیشین، پیامبری جدید و کتابی نو، کامل و جامع برای مردم ارائه کند، در حالی که چنین امری به طور قطع پس از رسالت پیامبر اکرم (ص) منتفی است.

بر این اساس از نظر عقل برهانی، خاتمیت رسالت پیامبر اسلام (ص) با عدم امکان راهیابی هرگونه تحریف در قرآن کریم برای بقاء اصل اتمام حجّت بر مردم و هدایت گری آن، ملازمه کامل دارد (جوادی، ۱۳۸۹، ۴۲ - ۴۴). به تقریر برخی از صاحب نظران، این استدلال دو مقدمه و یک نتیجه دارد به ترتیب زیر:

خداوند حکیم برای هدایت بشر قرآن را فرستاده است و با توجه به خاتمیت دین و پیامبر اسلام (ص)، اگر قرآن تحریف شده باشد لازم است پیامبر دیگری که راه درست را به مردم نشان دهد (با توجه به خاتمیت دین و پیامبر) نخواهد آمد و مردم گمراه خواهند شد، بدون این که در این گمراهی تقصیری متوجه آنان باشد؛ بلکه این گمراهی مستند به عدم حفظ الهی می شود و این امر با ساحت قدس خداوند ناسازگار و مخالف با حکمت الهی است

(مصباح، ۱۳۸۴: ۱۹۴).

دلیل دوم. اعجاز قرآن کریم

دانشمندان قرآن شناس این دلیل را بزرگ ترین دلیل بر رد شبهه تحریف دانسته اند (معرفت، ۱۳۷۵: ۱۶۰). قرآن کریم به باور همه محققان یک معجزه الهی است و برخی از مهم ترین ابعاد اعجاز آن عبارتند از: اعجاز در فصاحت و بلاغت، اعجاز معنایی، اعجاز خبر دادن از امور غیبی، اعجاز علمی، اعجاز صدوری، اعجاز معنایی و اعجاز عددی (غفارزاده، ۱۳۸۷: صص ۵۰-۶۰). در همین راستا قرآن در آیات متعدد (اسراء/۸۸؛ بقره/۲۳؛ یونس/۳۸) همه افراد بشر را به تحدی فراخوانده است.

اگر در قرآن تحریف اتفاق افتاده باشد لازمه اش تحقق هموردی فکر بشر، با این کتاب آسمانی است و این خلاف فرض است و با اعجاز آن منافات دارد (معرفت، ۱۳۷۵: ۱۶۰-۱۶۲؛ جوادی، ۱۳۸۹: ۴۵-۴۸).

گرچه نظریات متفاوتی در باره وجوه اعجاز قرآن در میان اهل سنت ترائه شده است (فرمانیان، ۱۳۷۸: ۱۶۵-۱۷۴).

نویسنده کتاب نزاهت قرآن از تحریف معتقد است: اعجاز قرآن با ادله خاص خودش نظیر هموردطلبی قرآن اثبات می گردد و امری مسلم میان تمام مسلمانان است. رابطه اعجاز قرآن با تحریف ناپذیری آن، با برهان عقلی اثبات پذیر است؛ یعنی عقل حکم می کند که اگر اعجاز قرآن امری مسلم باشد که هست، این کتاب می بایست ضرورتاً دچار هیچ گونه تحریف به فزونی یا کاستی نشده باشد و پذیرش احتمال تحریف، به معنای نفی اعجاز آن است.

تبیین این ملازمه چنین است: درستی تحریف به زیادی، معنایش آن است که اشخاصی توانسته اند سوره ای همسان با قرآن بیاورند و این همسانی به گونه ای است که نمی شود این بخش فزونی را از قرآن تشخیص داد. ارائه آیات و سوره ها در این سطح از همسانی، به معنای فروپاشی تحدی و نتیجه اش ساقط شدن اعجاز قرآن است که قطعاً محال است..

از نظر آیت الله جوادی آملی صحت تحریف به وقوع نقص و کاستی در قرآن نیز، از دو جهت به اعجاز قرآن صدمه می زند::

«اول. این که قرآن حتی به آوردن یک سوره همسان با سوره های قرآن، تحدی کرده است (بقره/۲۳). و این تحدی وقتی کامل است که همه قرآن در

دست باشد؛ پیداست که با احتمال تحریف به کاستی، این هم‌اوردطلبی ناتمام است؛ زیرا خصم می‌تواند ادعا کند: شاید بتوان به سوره‌های حذف شده هم‌اوردی کرد؛ درست است که نمی‌توانیم سوره‌ای همسان سوره‌های موجود قرآن عرضه کنیم، اما از کجا معلوم که نسبت به سوره‌های حذف شده نیز چنین باشد؟! زیرا گفته‌اند: «حکم الأمثال فیما یجوز و فیما لایجوز واحد».

از طرفی برای سقوط اعجاز قرآن، ضرورت ندارد به هم‌اوردی یقین پیدا کنیم؛ صرف احتمال کافی است؛ بلکه امکان ارائه سوره‌ای همسان قرآن، برای اسقاط اعجاز آن بس است؛ همان‌گونه که برای ساقط کردن قرآن از اعتبار و حجیت، یقین به تحریف آن لازم نیست؛ بلکه احتمال تحریف مآلاً به نابودی اعجاز قرآن می‌انجامد.

شاید در پاسخ خصم چنین توهّم شود: اعجاز در صورتی فرو می‌پاشد که نسبت به سوره‌ای از قرآن، سوره‌ای همسان ارائه شود و از آنجا که نسبت به سوره‌های موجود به دلیل تجربه قطعی، چنین امری محال است، نسبت به سوره‌های حذف شده نیز حکم همین است؛ یعنی امکان عرضه سوره مشابه، مطلقاً محال است؛ زیرا حکم امثال در دو طرف منع و جواز، یکسان است..

این توهّم مردود است؛ چون خصم همچنان می‌تواند اشکال کند که ادعای هم‌اوردطلبی ناظر به همه قرآن است؛ در حالی که با احتمال تحریف، تنها نسبت به بخشی از قرآن تحدی رواست؛ پس مدعا عام است و دلیل خاص؛ احتمال دارد که نسبت به سوره حذف شده امکان ارائه سوره همسان وجود داشته باشد و چون سوره‌های محذوف بسان سوره‌های موجود است و در سوره‌های محذوف امکان هم‌اوردی وجود داشت، براساس قاعده «حکم الأمثال فیما یجوز و فیما لایجوز واحد»، اصل تحدی در سرتاسر قرآن و در نتیجه اعجاز آن فرو می‌پاشد؛ بنابراین برای دفاع از اعجاز قرآن می‌بایست احتمال هرگونه تحریف را هرچند به کاستی، قطعاً مردود دانست [جواد، ۱۳۸۹، ۴۵-۴۶]..

ایشان جهت دوم را با تکیه بر عدم وجود اختلاف و تناقض در قرآن بیان کرده و معتقد است:

دوم. یکی از مواردی که قرآن بر اعجاز خود تأکید کرده است، نفی اختلاف میان آیات متعدد آن است که در شرایط مختلف، اعم از سختی و آسانی، جنگ و صلح، بیابان و شهر و... و طی سالیان متمادی نازل شده است؛ «أفلا یتدبرون القرآن ولو کان من عند غیرالله لوجدوا فیہ اختلافاً کثیراً» (نساء/۸۲).

جوهر این قیاس استثنایی، بیان این دو نکته است: ۱. تلازم میان مقدم و تالی. ۲. بطلان تالی مذکور. مقدم این است: اگر قرآن از سوی غیر خداوند باشد. تالی نیز یافتن اختلاف فاحش میان آیات چنین کتابی است. با تمامیت این دو نکته و با بطلان مقدم مزبور، قیاس استثنایی نتیجه می‌دهد و ثابت می‌شود که قرآن از سوی خداوند فرود آمده است.

از سوی دیگر، فحص و جست‌وجو از هماهنگی میان آیات و عدم اختلاف، زمانی میسر است که همه سوره‌ها، آیات، اجزاء، کلمات و حروف قرآن، حاضر و برای تدبرکنندگان مشهود باشد. براین اساس، چنانچه از قرآن حتی یک حرف حذف شده باشد، خصم می‌تواند چنین ادعا کند: شاید همان حرف حذف شده با بخش موجود قرآن منافات داشته باشد؛ چگونه می‌توان با فقدان بخشی از اجزاء قرآن، ادعای هماهنگی کامل و عدم اختلاف میان آنها را نمود؟

بنابراین، حکم به عدم اختلاف میان آیات و سوره‌های قرآن، منوط به امتناع تحریف است و با یقین یا حتی احتمال تحریف نمی‌توان به عدم اختلاف یعنی بطلان تالی حکم کرد و با عدم احراز بطلان تالی، به دست آوردن بطلان مقدم یعنی حکم به اینکه قرآن از نزد غیر خداوند نیست امکان نخواهد داشت و وقتی نتوانیم اثبات کنیم که قرآن از سوی خداوند فرود آمده است، افزون بر ساقط شدن اعجازش، حجیت آن نیز مخدوش خواهد شد.

از سوی دیگر نمی‌توان مدعی شد که عدم اختلاف در همین مقدار موجود از قرآن برای بطلان تالی کافی است؛ زیرا مدعا یعنی فقدان اختلاف عام است و همه قرآن را دربر می‌گیرد و دلیل آن خاص است و با دلیل خاص نمی‌توان مدعای عام را اثبات کرد؛ به ویژه برخی مدعی‌اند که حذف شده‌های قرآن از مقدار موجودش بیشتر است؛ بنابراین با پذیرش اعجاز قرآن در زمینه هماهنگی و عدم اختلاف، اطمینان یا احتمال تحریف به کاستی نابود می‌شود.

اکنون که با برهان عقلی، ضرورت نزاهت قرآن از غارت تاریخ، تطاول طاغوت، دستبرد نفاق و بالاخره تعدی کفر و الحاد ثابت شد، سرّ تحدید اختیار رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و راز تهدید تامّ و توانفرسای آن حضرت درباره تحریف قرآن معلوم خواهد شد؛ خدای سبحان ضمن توسعه اختیارات پیامبر گرامی (ص) در اداره شئون امت اسلامی و گسترش دعوت مردم جهان آن عصر تا قیامت، حق هرگونه دخالت در قلمرو قرآن را از نظر افزودن یا کاستن، از آن حضرت (ص) سلب کرد و سنگین‌ترین کیفر را برای سیئه

نابخشودنی تبدیل، تحویل و بالاخره تحریف قرآن قرار داد:

آنچه لقب رسول کریم و ما هو بقول شاعر قلیلاً ما تؤمنون و لا بقول کاهن قلیلاً ماتذکرون تنزیل من رب العالمین و لو تقول علینا بعض الأقاویل لأخذنا منه بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین فما منکم من أحد عنه حاجزین (حاقه/ ۴۰-۴۷)؛ یعنی اگر رسول اکرم(ص) معاذ الله کمترین تصرّفی در قرآن روا بدارد و غیر وحی الهی را در حریم آن راه دهد و به خدای سبحان تهمت روا دارد و از پیش خود چیزی بر آن بیفزاید، آن چنان مقهور خدای منتقم و قهار خواهد شد که احدی توان حمایت از وی را نخواهد داشت. چنین وعیدی تلخ و چنان تهدیدی تند، هماهنگ با برهان تامّ عقلی است که وحی الهی را ضروری الحدوث و البقاء می‌داند و به احدی حق دخالت در حصن حصین دین خدا را نمی‌دهد..

از طرف دیگر، همواره شهاب غیبی خدا، رَصد مهاجمان حرم وحی الهی است و در این مرزرداری، انس و جن و زمین و آسمان فرقی ندارند؛ زیرا در این زمینه زمین تنگ و زمان لنگ و زبان گنگ خواهد بود (همان: ۴۶-۴۷).

۲. دلایل نقلی

۲-الف. قرآن. محققان آیات متعددی از قرآن را شاهد بر مصونیت قرآن از تحریف دانسته‌اند. از جمله این آیات عبارتند از: آیه حفظ (حجر/۹: جوادی، ۱۳۸۹: ۴۹-۶۱)؛ آیه نفی باطل (فصلت/۴۰-۴۱؛ همان: ۶۱-۶۹)؛ آیه اطفاء نور الهی (توبه/۳۲ و صف/۸؛ همان: ۶۹=۷۱) و آیه رصد (ص/۲۷؛ همان: ۷۱-۷۶). به جهت رعایت اختصار تنها به آیه حفظ و تفسیر آن بسنده می‌شود:

" إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ "

علامه طباطبایی در باره دلالت این آیه می‌نویسد:

سیاق صدر این آیه سیاق حصر است و ظاهر سیاق مذکور این است که حصر در آن ناظر به گفتار مشرکین است که قرآن را هذیان دیوانگی و رسول خدا (ص) را دیوانه نامیده بودند. و همچنین ناظر به اقتراح و پیشنهادی است که کرده، نزول ملائکه را خواسته بودند تا او را تصدیق نموده قرآن را به عنوان کتابی آسمانی و حق بپذیرند.

و بنا بر این، معنای آیه- و خدا داناتر است- این می‌شود که: این ذکر را تو از ناحیه خودت نیآورده‌ای تا مردم علیه تو قیام نموده و بخواهند آن را به زور خود

باطل ساخته و تو در نگهداریش به زحمت بیفتی و سرانجام هم نتوانی، و همچنین از ناحیه ملائکه نازل نشده تا در نگهداریش محتاج آنان باشی تا بیایند و آن را تصدیق کنند، بلکه ما آن را به صورت تدریجی نازل کرده‌ایم و خود نگهدار آن هستیم و به عنایت کامل خود آن را با صفت ذکریتش حفظ می‌کنیم. پس قرآن کریم ذکری است زنده و جاودانی و محفوظ از زوال و فراموشی و مصون از زیادت‌ی که ذکر بودنش باطل شود و از نقصی که باز این اثرش را از دست دهد و مصون است از جابجا شدن آیاتش، بطوری که دیگر ذکر و مبین حقایق معارفش نباشد. پس آیه شریفه، دلالت بر مصونیت قرآن از تحریف نیز می‌کند، چه تحریف به معنای دستبرد در آن به زیاد کردن و چه به کم کردن و چه به جابجا نمودن، چون ذکر خداست و همانطور که خود خدای تعالی الی‌الابد هست ذکرش نیز هست (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲: ۱۴۷).

۲-ب. دلیل ویژگی‌های قرآن. علامه طباطبایی با بررسی ویژگی‌هایی که قرآن موجود برای خود برشمرده است استفاده کرده و نشان می‌دهد همه آن ویژگی‌ها در مصحف کنونی به طور کامل وجود دارد و این خود دلیل محکمی بر اصالت قرآن و محفوظ ماندن آن از دستبرد تحریف‌کنندگان است. ایشان این باره می‌نویسند:

یکی از ضروریات تاریخ این معنا است که تقریباً در ۱۴ قرن قبل پیغمبری از نژاد عرب به نام محمد (ص) مبعوث به نبوت شد و دعوی نبوت کرده است و امتی از عرب و غیر عرب به وی ایمان آوردند و نیز کتابی آورده که آن را به نام "قرآن" نامیده و به خدای سبحان نسبتش داده است و این قرآن متضمن معارف و کلیاتی از شریعت است که در طول حیاتش مردم را به آن شریعت دعوت می‌کرده است.

و نیز از مسلمات تاریخ است که آن جناب با همین قرآن تحدی کرده و آن را معجزه نبوت خود خوانده، و نیز هیچ حرفی نیست در این که قرآن موجود در این عصر همان قرآنی است که او آورده و برای بیشتر مردم معاصر خودش قرائت کرده است. و مقصود ما از اینکه گفتیم این همان است تکرار ادعا نیست بلکه منظور این است که بطور مسلم این چنین نیست که آن کتاب به کلی از میان رفته باشد.

از سوی دیگر می‌بینیم که قرآن کریم با اوصاف و خواصی که نوع آیاتش واجد آن هاست تحدی کرده یعنی بشر را از آوردن کتابی مشتمل بر آن اوصاف عاجز دانسته است و ما تمامی آیات آن را می‌بینیم که آن اوصاف را دارد بدون اینکه آیه‌ای از آن، آن اوصاف را از دست داده باشد.

مثلاً اگر به فصاحت و بلاغت تحدی نموده است، می‌بینیم که تمامی آیات همین قرآنی که در دست ماست آن نظم بدیع و عجیب را دارد و گفتار هیچ یک از فصحاء و بلغای عرب مانند آن نیست، و هیچ شعر و نثری که تاریخ از اساتید ادبیات عرب ضبط نموده و هیچ خطبه و یا رساله و یا محاوره‌ای از آنان چنان نظم و اسلوبی را ندارد و این نظم و اسلوب و این امتیازات در تمامی آیات قرآنی مشهود است و همه را می‌بینیم که در تکان دادن جسم و جان آدمی مثل همند.

و نیز می‌بینیم که در آیه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (نساء/۸۲): آیا در قرآن تدبر نمی‌کنند که اگر از ناحیه غیر خدا بود بطور مسلم در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند». به اختلاف نداشتن قرآن تحدی نموده و این خصوصیت در قرآن عصر ما نیز هست، هیچ ابهام و یا خللی در آیه‌ای دیده نمی‌شود مگر آنکه آیه‌ای دیگر آن را بر طرف می‌سازد، و هیچ تناقض و اختلافی که در بدو نظر تناقض و اختلاف باشد، پیش نمی‌آید، مگر آنکه آیاتی آن را دفع می‌سازد.

باز می‌بینیم که با معارف حقیقی و کلیات شرایع فطری و جزئیات فضائل عقلی که مبتکر آن است تحدی نموده، و عموم دانشمندان عالم را نه تنها اهل لغت و ادبیات را به آوردن مانند آن دعوت کرده و از آن جمله فرموده است: «قُلْ لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا (اسری/۸۸): بگو هر آینه اگر جن و انس جمع شوند تا کتابی به مثل این قرآنی بیاورند نخواهند آورد هر چند که پشت به پشت هم دهند». و نیز فرموده: «إِنَّهُ لَقَوْلُ فَضْلٍ وَ مَا هُوَ بِالْهَزْلِ (طارق/۱۳ و ۱۴): بدرستی قرآن پایان دهنده به هر بحثی است، نه شوخی و بیهوده».

این تحدی قرآن است و ما می‌بینیم که همین قرآن عصر ما بیان حق صریحی را که جای هیچ تردید نباشد و دادن نظریه‌ای را که آخرین نظریه باشد که عقل بشر بدان دست یابد، چه در اصول معارف حقیقی و چه در کلیات شرایع فطری و چه در جزئیات فضائل اخلاقی استیفاء می‌کند، بدون این که در هیچ یک از این ابواب نقیصه و یا خللی و یا تناقض و لغزشی داشته باشد بلکه تمامی معارف آن را با همه وسعتی که دارد می‌بینیم کانه به یک حیات زنده‌اند و یک روح در کالبد همه آنها جریان دارد و آن روح واحد مبدأ تمامی معارف قرآنی است و اصلی است که همه بدان منتهی می‌گردند و به آن بازگشت می‌کنند، و آن اصل توحید است که اگر یک یک معارف آن را تحلیل کنیم، سر از آن اصل در می‌آوریم و اگر آن اصل را ترکیب نماییم به یک یک

آن معارف بر می‌خوریم.

و نیز اگر برایمان ثابت شده که قرآن نازل شده بر پیامبر خاتم (ص) متعرض داستان امت‌های گذشته بوده، قرآن عصر خود را می‌بینیم که در این باره بیاناتی دارد که لایق‌ترین بیان و مناسب‌ترین کلام است که شایسته طهارت دین و نزهت ساحت انبیاء (ع) می‌باشد، بطوری که انبیاء را افرادی خالص در بندگی و اطاعت خدا معرفی می‌کند و این معنا وقتی برای ما محسوس می‌شود که داستان قرآنی هر یک از انبیاء را با داستان همان پیغمبر که در تورات و انجیل آمده مقایسه نماییم آن وقت به بهترین وجهی دستگیرمان می‌شود که قرآن ما چقدر با کتب عهدین تفاوت دارد.

و نیز اگر می‌دانیم که در قرآن کریم اخبار غیبی بسیاری بوده، در قرآن عصر خود نیز می‌بینیم که بسیاری از آیات آن بطور صریح و یا تلویح از حوادث آینده جهان خبر می‌دهد.

و نیز می‌بینیم که خود را به اوصاف پاک و زیبا از قبیل نور، و هادی به سوی صراط مستقیم، و به سوی ملتی اقوم- یعنی تواناترین قانون و آیین در اداره امور جهان- ستوده. و قرآن عصر خود را نیز می‌یابیم که فاقد هیچ یک از این اوصاف نیست، و در امر هدایت و دلالت از هیچ دقتی فروگذار نکرده است.

و از جامع‌ترین اوصافی که برای خود قائل شده صفت یادآوری خداست و این که در راهنمایی به سوی خدا همیشه زنده است، و همه جا از اسمای حسنی و صفات علیای خدا اسم می‌برد، و سنت او را در صنع و ایجاد وصف می‌کند، و اوصاف ملائکه و کتب و رسل خدا را ذکر می‌نماید، شرایع و احکام خدا را وصف می‌کند، منتهی الیه و سرانجام امر خلقت یعنی معاد و برگشت به سوی خدا و جزئیات سعادت و شقاوت و آتش و بهشت را بیان می‌کند.

و همه این‌ها ذکر و یاد خداست، و همانست که قرآن کریم به قول مطلق، خود را بدان نامیده است.

چون از اسامی قرآن هیچ اسمی در دلالت بر آثار و شوون قرآن به مثل اسم "ذکر" نیست، به همین جهت در آیاتی که راجع به حفظ قرآن از زوال و تحریف صحبت می‌کند آن را به نام ذکر یاد نموده، و از آن جمله می‌فرماید: *إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقِي فِي النَّارِ خَيْرًا مِّنْ يَأْتِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا*

بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (فصلت/ ۴۰-۴۲): آنان که از آیات ما اعراض و بسوی باطل می‌گرایند امرشان بر ما مخفی نیست، آیا کسی که به آتش انداخته می‌شود بهتر است یا کسی که روز قیامت ایمن وارد عرصه می‌شود حال آنچه می‌خواهید بکنید که او به آنچه می‌کنید بینا است. کسانی که به ذکر (قرآن) بعد از آنکه آمدشان کافر شدند (هر چه می‌خواهند بکنند که جزای خود را خواهند دید) که قرآن کریم کتابی است گرانمایه و بی‌مانند، که باطل نه در عصر نزولش و نه در آینده در آن راه ندارد، نازل شده از خدای فرزانه ستوده است». که می‌فرماید: قرآن کریم از این جهت که ذکر است باطل بر آن غلبه نمی‌کند، نه روز نزولش و نه در زمان آینده، نه باطل در آن رخنه می‌کند و نه نسخ و تغییر و تحریفی که خاصیت ذکریتش را از بین ببرد.

و نیز در آیات مورد بحث ذکر را به طور مطلق بر قرآن کریم اطلاق نموده، و نیز به طور مطلق آن را محفوظ به حفظ خدای تعالی دانسته و فرموده: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (حجر/ ۹): ما ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم و محققاً ما او را حفظ خواهیم کرد». که از آن دو اطلاق این معنا استفاده می‌شود که گفتیم قرآن کریم از هر زیاده و نقصان و تغییر لفظی و یا ترتیبی که ذکر بودن آن را از بین ببرد محفوظ خواهد بود.

یکی از حرف‌های بی‌پایه‌ای که در تفسیر آیه مورد بحث زده‌اند این است که ضمیر "له" را به رسول خدا (ص) برگردانده و گفته‌اند: منظور از اینکه "ما او را حفظ می‌کنیم آن جناب است" تفسیر روح المعانی، ج ۱۴: ۱۶، به نقل از فراء: رک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲: ۱۵۴). ولی این معنا با سیاق آیه سازش ندارد، زیرا مشرکین که آن جناب را استهزاء می‌کردند به خاطر قرآن بود که به ادعای آن جناب بر او نازل شده، هم چنان که قبلاً هم به این نکته اشاره کرده و فرموده بود: "وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ".

پس از آنچه گذشت این معنا به دست آمد که: قرآنی که خدای تعالی بر پیغمبر گرامیش (ص) نازل کرده و آن را به وصف ذکر توصیف نموده به همان نحو که نازل شده، محفوظ به حفظ الهی خواهد بود و خدا نخواهد گذاشت که دستخوش زیاده و نقص و تغییر شود (طباطبایی ۱۳۹۰، ج ۱۲: ۱۵۱-۱۵۵)..

در نهایت علامه در یک جمع‌بندی از بررسی ویژگی‌های قرآن می‌نویسد:

خلاصه دلیل ما هم این شد که قرآنی که خدای تعالی بر پیغمبرش نازل کرده و در

آیات زیادی آن را به اوصاف مخصوصی توصیف نموده، اگر بخواهد محفوظ نباشد و در یکی از آن اوصاف دچار دگرگونی و زیاده و نقصان گردد آن وصف دیگر باقی نخواهد ماند و حال آن که ما می‌بینیم قرآن موجود در عصر ما تمامی آن اوصاف را به کامل‌ترین و بهترین طرز ممکن داراست. از همین جا می‌فهمیم که دستخوش تحریفی که یکی از آن اوصاف را از بین برد نگشته است، و قرآنی که اکنون دست ما است همان است که به رسول خدا (ص) نازل شده است.

پس اگر فرض شود که چیزی از آن ساقط شده و یا از نظر اعراب و زیر و زبر کلمات و یا ترتیب آیات دچار دگرگونی شده باشد، باید قبول کرد که دگرگونی‌اش به نحوی است که کمترین اثری در اوصاف آن از قبیل اعجاز، رفع اختلاف، هدایت، نوریت، ذکریت، هیمنه و قهاریت بر سایر کتب آسمانی و ... ندارد. پس اگر تغییری در قرآن کریم پیدا شده باشد از قبیل سقوط یک آیه مکرر و یا اختلاف در یک نقطه و یا یک اعراب و زیر و زبر و امثال آن است" (همان: ۱۵۵).

۲- ب. سنت: اخبار و احادیث زیادی نیز بر مصونیت قرآن کریم از تحریف و تغییر به زیادت و نقصان دلالت دارند که عبارتند از: حدیث ثقلین، روایات مربوط به عرضه روایات و احادیث بر قرآن به منظور کشف اعتبار و وثاقت آن ها (مصباح، ۱۳۸۴: ۱۹۴؛ معرفت، تاریخ قرآن، ۱۳۷۵: ۱۶۳)؛ نصوص اهل بیت (ع) مبنی بر عدم وقوع تحریف در قرآن (مصباح، ۱۳۸۴: ۱۹۵؛ معرفت، ۱۳۷۵: ۱۶۳-۱۶۴). روایات دال بر این که قرآن معیار برای تشخیص جیان حق و باطل در جریانات اجتماعی است (مصباح، ۱۳۸۴: ۱۹۴). روایات دیگری را علامه در میزان نقل کرده است (طباطبایی، ج ۱۲، ۱۳۹۰: ۱۵۶-۱۵۷)

به جهت رعایت اختصار تنها دلالت حدیث ثقلین را که مورد اتفاق فریقین است مطرح می‌کنیم.

خبر مشهور ثقلین، که از طرف خاصه و عامه در حد استفاضه است:

قال النبى - صلى الله عليه و آله و سلم - إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي اهل بيتي و انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض (معانی الاخبار، ص ۹۰؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۴ و كنز العمال، ج ۱، ص ۱۸۵ - ۱۸۹؛ به نقل از: طباطبایی، ج ۱۲: صص ۱۵۶).

"این حدیث شریف دلیل است بر عدم تحریف، به دو وجه: اول - اگر قائل به تحریف شویم کتاب را از حجیت ساقط کرده‌ایم، و در این صورت به ظواهر قرآن نمی‌توان تمسک نمود، و ظاهر اخبار چنان است که قرآن یکی از دو مرجع تمسک است، و ثقل اکبر است، و حجیت آن فرع حجیت ثقل اصغر نتواند بود.

اگر برای مأموری نامه‌ای از امر برسد که یک تکه از آن نامه کنده شده باشد و در قطعه موجود امر شده باشد به خرید خانه‌ای، اما مأمور احتمال دهد که در قسمت مفقود شاید بیانی برای این مجمل بوده، مانند خصوصیات آن خانه، آیا اگر امتثال نکند و متوقف بماند معذور است یا نه؟ در چنین موردی عقلاً او را معذور می‌دانند.

دوم- ثقل اصغر یعنی عترت، که مقصود از ایشان، ائمه طاهریں- صلوات الله علیهم اجمعین- اند. ایشان راسخین در علم و مفسرین قرآنند به علم و عمل. چه بسا جاعلین و کذابین از قول ایشان احادیثی جعل کرده و در میان مردم منتشر ساخته باشند، که برای صحت و سقم احادیث منتسب به ایشان بزرگترین محک، همان قرآن مجید معین شده است، و خودشان امر فرموده‌اند به «اخذ بما وافق کتاب الله و طرح ما خالف کتاب الله» (گرفتن آنچه موافق قرآن است و رها کردن آنچه مخالف قرآن است).

بنا بر قول به تحریف، محک بودن قرآن و مرجع بودن آن برای تشخیص صحیح از سقیم، ابتر و ناتمام است، و احادیث «عرض بر کتاب الله» دال است بر عدم تحریف و تغییر آن به زیادت یا نقصان" (کمالی، ۱۳۷۰: ۸۰؛ مصباح، ۱۳۸۴: ۱۹۴).

۳- شواهد تاریخی "مصونیت قرآن کریم"

در موضوع مصونیت لفظ و معنای قرآن کریم، علاوه بر دلایل عقلی می‌توان به شواهدی تاریخی هم اشاره کرد که در ادامه به بخش عمده‌ای از این شواهد اشاره شده است.

شاهد اول. اهتمام پیامبر اکرم(ص) و صحابه به کتابت قرآن کریم. اولین شاهد تاریخی که تحت لوای آن، مصونیت قرآن کریم در مرحله کتابت پس از ابلاغ وحی اثبات می‌گردد، مسأله اهتمام نبی اکرم(ص) و جمعی از صحابی بزرگوار ایشان به کتابت کلام الله است.

اهتمام پیامبر اکرم(ص) به حفظ و ضبط قرآن کریم از مسلمات تاریخی است. آن حضرت(ص) پس از دریافت وحی و بدون فوت وقت، کاتبان وحی را فرا می‌خواند و آیات نازل شده توسط آن‌ها نگاشته می‌شد که در اسناد تاریخی، نام بیش از سی تن از این کاتبان موجود است.

حضرت رسول(ص) افزون بر تشویق مسلمانان به کتابت قرآن کریم،

آن‌ها را به حفظ قرآن کریم نیز ترغیب می‌کرد. در این باره نیز ده‌ها روایت صادر شده و همچنین وجود صدها حافظ قرآن کریم در زمان حیات پیامبر(ص) و نیز پس از رحلت ایشان که شماری از آن‌ها در جنگ یمامه به شهادت رسیدند، گواه این مدعاست. به معنای دیگر، آن قدر حافظ قرآن کریم در سپاه اسلام بود که با وجود شهادت بسیاری از آن‌ها باز هم حافظانی باقی ماندند.

پیامبر(ص) نیز تفسیر و تبیین آیات را وجهه تلاش خود قرار داده بودند. نیز صحابه بزرگوار در این راه همت گماردند تا جایی که عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب اذعان کردند که همه یا بخش اعظم آیات و سوره‌های قرآن کریم را بر پیامبر(ص) عرضه کرده و قرائت و تفسیر آن را از پیامبر(ص) فرا گرفتند.

حضرت علی بن ابی طالب(ع) نیز تفسیر، تأویل، شأن نزول آیات و... را از پیامبر(ص) دریافت نمود (رک: جوادی، ۱۳۸۹: ۱۱۹ و ۱۲۰).

این موضوع با تکیه بر روایات متعدّد نیز قابل اثبات است که همه قرآن کریم در زمان پیامبر گرامی اسلام(ص) با دستور ایشان جمع آوری و بر اشیاء مختلفی نوشته شد.

اهل سنت هم روایاتی را نقل کردند مبنی بر این که بعضی از صحابه، قرآن کریم را در زمان خود پیامبر(ص) جمع آوری نمودند (رک: شریفی، ۱۳۸۴: ۲۴-۳۲).

شاهد دوم، اهتمام مسلمان‌ها به حفظ کلام وحی. با شواهد متقن تاریخی می‌توان اثبات نمود که قرآن کریم در زمان رسول الله(ص) به هیچ عنوان تحریف نگشته است؛ از جمله اهتمام وافر مسلمان‌ها در این خصوص، موارد ذیل است:

الف. ممانعت از افزودن حکم رجم؛ ب. جلوگیری از حذف واو از قرآن کریم (رک: جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۱۲۰-۱۲۶).

در خصوص آیه رجم از عمر بن خطاب نقل شده که درباره حکم رجم این گونه گفت: اگر نبود که مردم می‌گفتند عمر بر کتاب خدا افزوده است، من با دست خودم آیه رجم را از نو می‌نوشتم.

همان‌طور که دیدیم عمر از ترس مردم جرأت نکرد که قضیه رجم را

به قرآن اضافه کند، چگونه ممکن است جرأت کند آیه یا سوره ای را کم نماید؟ (شریفی، ۱۳۸۴: ۳۲). این خود دلیلی بر اتقان کتاب خداست (شهرستانی، بی تا: ۲۶).

برخی از مفسران بحث مفصلی را در باره اهتمام جدی همه مسلمانان اعم از علماء و توده مردم در حفظ و حراست قرآن ارائه کرده اند که جملگی بر نزاهت مصحف کنونی از هر گونه نقص یا زیاده دلالت دارند. در تفسیر نمونه آمده است:

قرآن کتابی بود که مسلمانان نخستین همواره در نمازها، در مسجد، در خانه، در میدان جنگ، به هنگام روبرو شدن با دشمنان و به عنوان استدلال بر حقانیت مکتب از آن استفاده می کردند حتی از تواریخ اسلامی استفاده می شود که تعلیم قرآن را مهر زنان قرار می دادند، و اصولاً تنها کتابی که در همه محافل مطرح بوده و هر کودکی را از آغاز عمر با آن آشنا می کردند و هر کس می خواست درسی از اسلام به خواند آن را به او تعلیم می دادند همین قرآن مجید بود.

آیا با چنین وضعی کسی احتمال می دهد که دگرگونی در این کتاب آسمانی رخ دهد، به خصوص اینکه ما در آغاز جلد اول همین تفسیر ثابت کردیم که قرآن به صورت یک مجموعه با همین شکل فعلی در عصر خود پیامبر جمع آوری شده بود، و مسلمانان سخت به یاد گرفتن و حفظ آن اهمیت می دادند، و اصولاً شخصیت افراد در آن عصر تا حد زیادی به این شناخته می شد که چه اندازه از آیات قرآن را حفظ کرده بودند.

عدد حافظان قرآن به اندازه ای زیاد بود که در تواریخ می خوانیم در یکی از جنگها که زمان ابو بکر واقع شد چهارصد نفر از قاریان قرآن به قتل رسیدند (رک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ۱: ۲۲-۲۳).

و در داستان "بئر معونه" (یکی از آبادی های نزدیک مدینه) و جنگی که در آن منطقه در حیات پیامبر ص اتفاق افتاد می خوانیم که جمع کثیری از قاریان قرآن از اصحاب پیامبر در حدود ۷۰ نفر شربت شهادت نوشیدند (سفینه البحار ج اول: ؛ رک: همان ۵۷). از مجموعه این شواهد تاریخی روشن می شود که حافظان و قاریان و معلمان قرآن آن قدر زیاد بودند که تنها در یک میدان جنگ این تعداد از آنها شربت شهادت نوشیدند.

و باید چنین باشد چرا که گفتیم قرآن فقط قانون اساسی برای مسلمانان

نبود، بلکه همه چیز آن‌ها را تشکیل می‌داد، مخصوصاً در آغاز اسلام هیچ کتابی جز آن نداشتند و تلاوت و قرائت و حفظ و تعلیم و تعلم مخصوص به قرآن بود. قرآن یک کتاب متروک در گوشه خانه و یا مسجد که گرد و غبار فراموشی روی آن نشسته باشد نبود تا کسی از آن کم یا بر آن بیافزاید.

مساله حفظ قرآن به عنوان یک سنت و یک عبادت بزرگ همیشه در میان مسلمانان بوده و هست، حتی پس از آن که قرآن به صورت یک کتاب تکثیر شد و در همه جا پخش گردید و حتی بعد از پیدایش صنعت چاپ که سبب شد این کتاب به عنوان پرنسخته‌ترین کتاب در کشورهای اسلامی چاپ و نشر گردد، باز مساله حفظ قرآن به عنوان یک سنت دیرینه و افتخار بزرگ موقعیت خود را حفظ کرد، به طوری که در هر شهر و دیار همیشه جمعی حافظ قرآن بوده و هست.

کوتاه سخن این که سنت حفظ قرآن از عصر پیامبر ص و به دستور و تاکید خود آن حضرت که در روایات زیادی وارد شده در تمام قرون و اعصار ادامه داشته است. آیا با چنین وضعی هیچگونه احتمالی در مورد تحریف قرآن امکان پذیر است؟! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ۲۲-۲۴).

شاهد سوم. تواتر. گرچه برخی نویسندگان تواتر را به عنوان سومین دلیل نقلی آورده است (جوادی، ۱۳۸۹: ۱۰۶). بر اساس این دلیل مسلمانان اتفاق نظر دارند که صدور قرآن قطعی است و به تواتر از نسل‌های پیشین به نسل‌های بعدی منتقل شده است. و این انتقال به صورت‌های مختلف اعم از حفظ آن در سینه‌ها، قرائت مستمر و کتابت آن و ... انجام گرفته است و بر همین اساس معتقدند قرآن کریم بی کم و کاست و بدون از زمان پیامبر (ص) تا به امروز به دست آنان رسیده است. با وجود چنین تواتری جایی برای شبهه و احتمال تحریف باقی نمی‌ماند. البته تواتر غیر از دلیل اجماع است (همان).

شاهد سوم. احتجاج نکردن امامان شیعه به آیات ادعایی تحریف شده

یکی دیگر از شواهدی که به فرآیند اثبات مصونیت قرآن کریم کمک شایان ذکری می‌نماید این مسأله است که ائمه شیعیان (ع) هیچ گاه به آیات ادعایی تحریف شده احتجاجی نکردند. برخی از مدعیان تحریف می‌گویند: در قرآن کریم نازل شده شماری از آیات و سوره‌ها بوده است که در آن‌ها به نام ائمه شیعیان و به امامت و ولایت آن‌ها به گونه‌ای شفاف تصریح شده است ولی دستگاه خلافت به جهت زبانی که این آیات به حکومت و اعتبار زمامداری آن

ها داشت، این آیات را حذف کردند.

در این خصوص مرحوم محدّث نوری نیز قلمفرسایی نمود و نوشت: با عقل جور در نمی آید که خداوند در برترین کتب، نامی از اوصیایی پیامبر خاتم(ص) و دختر ایشان نیاورده باشد در حالی که از بسیاری امور واجب سخن به میان آمده که ارزشی بدین سان ندارند(نوری طبرسی، ۱۴۰۸ ق، ص ۱۸۳).

آیت الله جوادی آملی در پاسخ مرحوم محدّث نوری می نویسد:

که اگر چنین اتفاقی افتاده است، چرا ائمه و یاران شان به چنین آیات و سوره هایی استشهاد نکرده اند؟ در وقایع مختلفی از حضرت علی(ع) و حضرت زهرا(ص) و سایر ائمه(ع) احتجاجی درباره مسأله امامت و خلافت آمده است و آن ها بارها به حدیث غدیر یا حدیث طیر مشوی یا حدیث منزلت احتجاج شده است ولیکن چرا در هیچ یک از این احتجاج ها به این آیات ادعایی اشاره نشده است؟ این در حالی است که چنین احتجاج هایی حتی از زبان شاگردان آن ها نظیر عمّار، سلمان، مقداد، ابوذر و ... نقل شده است. پس خود این پرسش می تواند شاهی بر عدم تحریف قرآن کریم تلقی گردد" (رک: جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۱۲۶ و ۱۲۹).

شاهد چهارم. نزول تدریجی قرآن کریم. نزول تدریجی قرآن کریم در مدّت بیست سال انجام شد، یعنی از سه سال بعد از بعثت آغاز گشت و تا آخرین سال حیات پیامبر (ص) ادامه داشت(معرفت، ۱۳۸۷، ص ۲۲).

از این شاهد تاریخی می توان نتیجه گرفت که تثبیت آرام آرام کلام الله، تحت اشراف نبی اکرم(ص) بدون کاستی و فزونی در میان مسلمان ها رواج پیدا کرد.

شاهد پنجم. چگونگی جمع و تدوین قرآن کریم. جمع و تدوین قرآن کریم سه مرحله داشته است: الف) زمان حضرت رسول(ص) ب) زمان ابوبکر ج) زمان عثمان.

ما نیز در این فراز به این مسأله و مسأله مصحف امام علی(ع) می پردازیم.

الف. جمع و تدوین در زمان پیامبر(ص). آقای خرّمشاهی؛ در خصوص جمع و تدوین در زمان پیامبر(ص) می نویسد که در سراسر عصر نزول وحی و حیات پیامبر(ص)، قرآن کریم به صورت مکتوب ولی غیر کتابی بود، یعنی به صورت صحیفه- صحیفه. و با نوشت افزار های ابتدایی و بر روی چیزهایی نظیر چرم و استخوان های شانه و دنده گوسفند و شتر و پوست یا چوب درخت خرما و ورقه سنگ های صاف و صیقلی از قطعاتی از پارچه و حریر و اندکی نیز کاغذ

نوشته شده بود. در این مرحله، مهم این بود که بسیاری از صحابه قرآن کریم را حفظ بودند و حتی بعضی از آن‌ها مصحفی خاص خویش و نوشته خویش داشتند مانند ابی بن کعب. عبدالله بن مسعود و زید ثابت. در این مرحله سوره‌های قرآن کریم، کامل بود و حتی نام داشت، اما تا پایان حیات رسول الله (ص) مجموع به صورت کتاب و به اصطلاح مجموع بین الدفتین نبود...

.... دو دلیل، پیامبر (ص) را از این جمع بندی نهایی باز می داشت:

اول. باب وحی باز بود و در هر وهله از وحی، آیاتی نازل می شد که حضرت رسول (ص) به کاتبان وحی می فرمود: این آیه یا آیات را در خلال سوره بین فلان آیه و فلان آیه قرار دهید؛ که این موضوع نیز اراده خداوند بود...

دوم. پیامبر (ص) همواره در انتظار نسخ احتمالی بعضی از احکام قرآن کریم، یا نسخ تلاوت قسمتی از آن بود. لذا تا وحی به پایان نمی رسید، امکان تدوین و مصحف سازی نبود (خرمشاهی، ۱۳۷۹: ۶۰ تا ۶۲).

ب. جمع و تدوین در زمان ابوبکر. به دلایل پیش گفته، در زمان پیامبر (ص) فرصت جمع آوری مجموع بین الدفتین وجود نداشت، لذا حضرت علی (ع) اولین کسی بود که در منزل نشست و اهتمام به تدوین قرآن کریم کرد.

ابوبکر به عنوان رئیس و خلیفه مسلمین، رفیق خود زیدبن ثابت را به عنوان رئیس گروه جمع آورندگان و نویسندگان مصاحف برگزیده و زید با مشورت حفاظ و اصحاب به تکمیل مصحف شریف پرداخت (شهرستانی، بی تا: ۶۲ - ۷۰).

به باور برخی پژوهشگران، پس از جنگ یمامه کسانی که از سرنوشت قرآن نگران بودند نزد عمر رفتند و او را متقاعد کردند که باید اقدامی عاجل کرد. عمر به نزد ابوبکر رفت و ابوبکر پذیرفت. برای این کار زیدبن ثابت را که از پرکارترین و جوان ترین کاتبان وحی بود، انتخاب کردند. شاید دلیل انتخاب زید با وجود جوانی اش این بود که در عرضه اخیر - یعنی آخرین دوره و مقابله پیامبر (ص)، قرآن کریم را با جبرئیل - کتابت کرده بود. قرآن کریم جمع و تدوین زید، چون متشکل از صحیفه‌ها بود در جعبه ای نهاده شد و کسی مأمور حفظ آن گردید. این گردآوری چهارده ماه و حداکثر تا وفات ابوبکر در سال ۱۳ ه.ق طول کشید. این نسخه را طبق وصیت ابوبکر در اختیار عمر نهادند. پس از عمر، نیز طبق این وصیت او، آن را در اختیار دخترش حفصه -

همسر رسول اکرم(ص)- قرار دادند (خرّمشاهی، ۱۳۷۹: ۶۲ و ۶۳).

ج. تدوین در زمان عثمان. در عهد خلافت عثمان بن عفان که در سال ۲۴ ه.ق به عنوان جانشین عمر به خلافت رسید، قرآن کریم یعنی قرآنی که هنوز تدوین نهایی و صورت مدوّن و کتابی نیافته بود، به سرزمین های فتح شده صادر شد و اختلافات و مشکلات زیادی در قرائت و تلفظ کلمات قرآن کریم پیش آمده بود. عثمان، انجمنی مرکب از زید بن ثابت و سعید بن عاص و عبدالله بن زبیر و عبدالرحمن بن حارث تشکیل داد. این انجمن با همکاری دوازده نفر از قریش و انصار (که حضرت علی(ع) به کار آن ها به نوعی نظارت و اشراف داشت و آن ها را به واضح و خوانا نوشتن تشویق می فرمود) کار نسخه برداری نهایی را آغاز کردند. آن ها تمام نوشته های زمان پیامبر(ص) را گرد آوردند و سپس نسخه کتابت زید را که در زمان ابوبکر، نزد حفصه محفوظ مانده بود به امانت گرفتند. به این ترتیب کار متن نهایی، بر مبنای صحایف بازمانده با تکیه به حفظ حافظان و شهادت شاهدان پیش رفت و "مصحف امام" یعنی مصحف نمونه و رسمی و نهایی، معروف به "مصحف عثمانی" در فاصله چهار- پنج سال از ۲۴ ه.ق تا قبل از ۳۰ ه.ق، به پایان رسید و از روی آن پنج یا شش نسخه عیناً استنساخ شد. دو نسخه در مکه و مدینه و مابقی به همراه معلم راهنما به بصره، کوفه، شام، بحرین ارسال شد. سپس عثمان دستور داد که تمام کتیبه ها و نوشته ها، استخوان ها، پوست ها، سنگ های نازک سپید، چرم ها و حریر ها و نظیر آن ها که آیات قرآنی بر آن ها نوشته شده بود برچیده شود و به اصطلاح، توحید نص (مصحف امام/ مصحف عثمانی) حاصل گردد(همان: ۶۳ و ۶۴).

د. مصحف امام علی بن ابی طالب(ع). در صحت وجود مصحف امام علی (ع) که به دستخط و مختص ایشان بود میان مورخان و قرآن پژوهان شیعه و اهل سنت اتفاق نظر است.

از اختصاصات این مصحف آن بوده که- به گفته شیخ مفید (شیخ مفید، ۱۴۲۴ ق: ۳۵۱) و بعضی دیگر از محققان- در آن تأویل معانی آیات قرآن کریم وجود داشته و منسوخ بر ناسخ مقدم بود.

به احتمال بسیار، علت این که انجمن جمع و تدوین مصحف امام (مصحف عثمانی)، در عصر عثمان نسخه مصحف حضرت علی(ع) را نپذیرفته اند تفاوت های تدوینی و اضافات تفسیری آن بوده؛ چنان که به گفته بعضی از محققان حتی نام بسیاری از منافقان در حواشی آن یاد شده بود؛ نیز ترتیب سوره ها

در آن بر حسب نزول بود.

حضرت (ع) از عدم پذیرش انجمن، در وهله اول از این برخورد غیر دوستانه آن‌ها رنجیده شد و فرمود که دیگر هرگز آن را نخواهید دید (رامیار، ۱۳۴۶، ص ۳۶۷).

اطلاع تاریخی روشنی از سرنوشت این مصحف در دست نیست و بعضی اخبار دلالت دارد که این مصحف نزد حضرت حجت (ع) محفوظ است. ایشان هرگز تکروری خلاف مصالح اسلام را روا ندانستند و غالباً بر احقاق حق خود پافشاری نمی کردند. ایشان وقتی صحت و دقت و روش مندی کار انجمن تهیه و تدوین مصحف امام (عثمانی) را ملاحظه کردند، مصحف خود را پنهان داشته و فرمودند: اگر من سرپرست (تهیه و تدوین مصحف واحد رسمی) می شدم، در مورد مصاحف همان کاری را می کردم که عثمان کرد (خرم‌شاهی، ۱۳۷۹: ۶۴ - ۶۶).

باید توجه داشت که حتی پیشوایان دین اسلام نیز قائل به واحد سازی مصحف بودند و از این شاهد تاریخی بدون تردید اهتمام و توجه به مصونیت قرآن کریم حاصل می گردد.

شاهد ششم. یکسانی همواره متن قرآن کریم در طول تاریخ به گواهی موزه ها. قرآن کریم از پیدایش اسلام، صورت قانونی به خود گرفته و مورد قبول عالم اسلام بوده است و متون خطی از آن زمان تا به حال در موزه های معتبر جهان باقی است و نشان می دهد که در بیان مطالب تغییراتی داده نشده است.

نکته دیگر حائز اهمیت آن که، به نظر می رسد اگر شخصی تصمیم می گرفت تا هزاران نسخه در بلاد مختلف را به فرض دسترسی تحریف کند، حتی اگر یک نسخه از آن‌ها را منحرف می کرد، این موضوع به سرعت آشکار می شد.

شاهد هفتم. قداست همواره قرآن کریم نزد جامعه اسلامی. قداست همواره قرآن کریم، خودعاملی بر حفظ و نگهداری همواره آن بوده و در نتیجه، تحریف را غیرممکن می سازد.

فخر رازی در تفسیر کبیر، نیز نکته قابل توجهی را ذیل تفسیر آیه شریفه نهم سوره مبارکه حجر و در معنای "لحافظون" آورده که مناسبتی تام با

مدّعی ما دارد. وی می نویسد:

"مقصود از حفظ آن است که اگر کسی به دنبال تغییر حرف یا نقطه ای از قرآن کریم باشد مردم به او می گویند: این دروغ است و تغییر کلام خدای تعالی است. تا آن جا که اگر پیرمرد با هیبتی اشتباه و لغزشی در حرفی از کتاب خدا داشته باشد اطفال به او می گویند: اشتباه کردی ای پیرمرد و درستش این است" (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۹: ۱۲۳).

جمع بندی و نتیجه گیری

مبحث نزاهت قرآن کریم از خطا و تحریف، همواره مورد توجه و از دغدغه های اساسی مفسران و متکلمان مسلمان در طول حیات فکری اسلام بوده است. با توجه به اهمیت موضوع، در این مقاله، دلایل عقلی، نقلی و شواهد تاریخی مورد بررسی قرار گرفت. از جمله اهم دلایل عقلی عبارتند از: یک تقسیم بندی کلی تحریف هر سخن و از جمله تحریف قرآن به بدو معنا قابل تقسیم است: تحریف لفظی و معنوی.

تحریف لفظی عبارت است از انحراف در تفسیر و تبیین یک سخن یا نوشته، برخلاف مقصود گوینده یا نویسنده. این نوع تحریف قطعاً در قرآن رخ داده است. و حضرت علی (ع) در نهج البلاغه از وقوع چنین تحریفی در عصر خود، به خدا پناه برده (نهج/خ ۱۷) و از وقوع آن در آینده نیز خبر می دهد (همان/خ ۱۴۷). تحریف لفظی اگر به معنای عدم رعایت ترتیب نزول آیات و سوره ها در نگارش و در قرائت قرآن باشد قطعاً در قرآن تحقق یافته است و در این نکته همه مسلمانان اتفاق نظر دارند.

اما تحریف لفظی به معنای تغییر در کلمات و آیات و افزایش و کاستی در برخی آیات و حروف به گونه ای که در معنای یک آیه تاثیرگذار باشد از نظر دانشمندان مسلمان شیعه و سنی پذیرفتنی نیست و این نوشتار در صدد اثبات مصونیت قرآن از تحریف لفظی به معنای یادشده است. گرچه قرآن شناسان معمولاً بعد از ارائه ادله مصونیت قرآن از تحریف به دفع شبهات مطرح شده از سوی قائلان به تحریف نیز پرداخته اند. به نظر می رسد با ارائه دلایل مصونیت از قرآن می توان شبهات مدعیان تحریف را نیز دفع کرد بنا براین به دلیل رعایت اختصار، از طرح شبهات در این نوشتار و پاسخ به آن ها صرف نظر شده است.

به طور کلی ادله مصونیت و نزاهت قرآن از تحریف، به دو دسته دلایل

عقلی و نقلی یا روایی تقسیم شده است. استفاده شده است. اما در این نوشتار، به تبع برخی از قرآن شناسان، دلایل عقلی، نقلی (روایی، قرآنی) و شواهد تاریخی از هم تفکیک شده است. در دلایل عقلی تکیه اساسی بر عقل و برهان عقلی است و بر دو برهان ضرورت اتمام حجت، اعجاز قرآن کریم و در دلایل نقلی بر ادله ای همچون: قرآن (برخی از آیات، برهان ویژگی های قرآن) و از دلیل سنت (حدیث ثقلین) و تواتر استناد شده است. در بخش شاهد تاریخی بر مواردی مانند ماندهاتمام پیامبر اکرم(ص) و صحابه به کتابت قرآن کریم، اهتمام مسلمان ها به حفظ کلام وحی، احتجاج نکردن امامان شیعه به آیات ادعایی تحریف شده، نزول تدریجی قرآن کریم، جمع و تدوین قرآن کریمو نیز یکسانی همواره متن قرآن کریم در طول تاریخ به گواهی موزه ها تاکید شده است.

با تکیه بر مجموعه یادشده از دلایل متنوع، ثابت شد که مصحف کنونی که در دست مسلمانان قرار دارد بدون کم و کاست، همان معجزه جاویدان پیامبر اعظم (ص) است که از سوی خداوند و توسط فرشته وحی، بر قلب آن حضرت نازل شد و با همت اصحاب آن حضرت و با تلاش دو قرن و نیم حضور معصومین (ع) و اهتمام عالمان و دانشمندان مسلمان در طول تاریخ، و با توجه به وعده الهی مبنی بر حفاظت از آن از دستبر تحریف، به دست ما رسیده است و بشریت را به استوارترین راه و روش زندگی فرا خوانده است و تا آستانه قیامت روز به روز بر عظمت آن افزوده خواهد شد.

پی نوشت ها

{۱} این مقاله مشترک با دکتر محسن جوادی (استاد محترم دانشگاه قم)، در مرحله پذیرش قرار دارد.

{۲} مفسران عدد آن را هم هفتاد نفر و نیز در موضعی دیگر، هفتصد تن ذکر کردند [به گفته هبه الدین شهرستانی، بی تا: ۶۳؛ خزمشاهی، ۱۳۷۹: ۶۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۱۸ به بعد].

منابع و مأخذ

۱- قرآن کریم و شرح آیات منتخب، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی، شرکت

چاپ و انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۳۸۸

۲- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، نزهت قرآن از تحریف، محقق: علی نصیری، نشر اسراء، قم

۳- خرّمشاهی، بهاءالدین، ۱۳۷۹، قرآن شناخت (مباحثی در فرهنگ آفرینی قرآن)، انتشارات طرح نو، تهران

۴- رامیار، محمود، ۱۳۴۶، تاریخ قرآن، انتشارات امیرکبیر، تهران

۵- رازی، فخر الدین، ۱۴۲۰ ق، تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت

۶- زنجانی، ابو عبدالله، ۱۴۱۰ ق، تاریخ قرآن کریم، تحقیق: محمد عبدالرحیم، دارالحکمه الطبعة الاولى، دمشق

۷- شریفی محمود، تابستان ۱۳۸۴، افسانه تحریف قرآن، (ترجمه کتاب اکذوبه التحریف رسول جعفریان)، شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران.

۸- شهرستانی، هبه الدین، بی تا، التنزیه التنزیل (ترجمه)، کتاب قروشی صابری، بازار مسجد جامع تبریز

۹- شیخ مفید، ۱۴۲۴ ق، محمد بن محمد، تفسیر القرآن المجید، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم

۱۰- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۹۰، المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم

۱۱- فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت

۱۲- فرمانیان، مهدی، پاییز و زمستان ۱۳۷۸، مقاله "اعجاز قرآن از دیدگاه معتزله"، فصل نامه تخصصی ادیان و مذاهب (هفت آسمان)، شماره ۴ و ۳، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم

۱۳- کمالی، سید علی (۱۳۷۰)، شناخت قرآن، انتشارات اسوه، تهران، ۱۳۷۰

ش

۱۴- مصباح، محمد تقی، ۱۳۸۴، قرآن شناسی، انتشارات موسسه امام

خمینی، قم

۱۵- معرفت، محمد هادی، ۱۳۸۷، آموزش علوم قرآنی، مؤسسه فرهنگی تمهید، قم

۱۶- معرفت، محمد هادی، ۱۳۹۰، مصونیت قرآن از تحریف، محمد، شهبابی، مؤسسه بوستان کتاب، قم

۱۷- معرفت، محمد هادی، ۱۳۷۵، تاریخ قرآن، انتشارات سمت، تهران

۱۸- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران

۱۹- نوری طبرسی، میرزا حسین، ۱۴۰۸ ق، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ج ۱، بیروت

